

دفاع در برابر تجاوز، ترور و اشغالگری از منظر فقه اسلامی

و حقوق بین الملل

محمدعلی توحیدی^۱

چکیده

مقاومت و دفاع در برابر تجاوز و اشغالگری از موضوعاتی است که به دلیل اهمیت آن در جوامع امروزی، باید از منظر فقه اسلامی و حقوق بین الملل بررسی شود تا پاسخ این پرسش به دست آید که مقاومت و دفاع در برابر تجاوز و اشغالگری از لحاظ لازم بودن، مجاز بودن و غیرمجاز بودن چگونه است؟ غریزی بودن دفاع و مقاومت و قدمت آن در حیات جامعه انسانی، توجه دانش فقه و حقوق و محققان این دو عرصه را به خود جلب کرده و آثار پژوهشی متعددی در این خصوص خلق شده است و هرکدام به بخشی از ابعاد آن پرداخته است که از اهمیت موضوع مقاومت و دفاع در برابر تعدی و اشغالگری حکایت دارد. در این تحقیق با روش تحلیلی توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مقاومت و دفاع در برابر تجاوز و اشغالگری از منظر فقه اسلامی و حقوق بین الملل پرداخته شده است. وجوب مقاومت و مبارزه در صورت تهاجم به نفس، ناموس، جان، آبرو و هم‌چنین عینی بودن وجوب دفاع و مقاومت در صورت تعرض دشمن بر حدود و ثغور مملکت اسلامی از منظر فقه اسلامی؛ ثبوت دفاع مشروع برای دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت و جواز قیام و مبارزه علیه استعمارگران و اشغالگران برای گروه‌ها و جریان‌های آزادی‌بخش، از منظر حقوق بین الملل، یافته‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فقه اسلامی، دفاع مشروع، حقوق بین الملل، ترور، تجاوز



مقدمه

دفاع و مقاومت در برابر مهاجم، در موجودات زنده اعم از انسان و حیوان دارای ریشه‌ی غریزی است که در وجود آن‌ها نهفته بوده و هرگاه احساس کند موجودیتش از جانب مهاجم با خطر مواجه است، به‌صورت غریزی، از خود دفاع می‌کند. انسان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در برابر تعدی و تجاوز دشمن به دفاع از خود و بستگانش می‌پردازد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که دفاع از خود و مقاومت در برابر دشمن متجاوز، از قدمتی به درازای عمر بشر برخوردار است و به گواهی تاریخ، افراد، قبایل، طوایف، گروه‌ها و جوامع، هنگام یورش و حمله‌ی متجاوزان، به دفاع از خود می‌پرداخته‌اند. امروزه نیز این پدیده، در جهان شایع است و در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی در نقاط مختلف جغرافیای جهان، جنگ و نزاع میان متجاوزان و مدافعان، حمله‌کنندگان و مقاومتگران و سلطه‌جویان و آزادی‌خواهان جریان دارد.

بعد از دست‌یابی اروپاییان به نیروی بخار و توسعه‌ی کشتی‌رانی، اکتشافات جغرافیایی شکل گرفت و با کشف و تصرف سرزمین‌های زیاد، پدیده‌ی استعمار به وجود آمد. تعدی و تجاوز استعمارگران و ظلم و ستم ایشان بر ساکنان و صاحبان سرزمین‌های اشغال‌شده، موجب شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و آزادی‌خواهی در میان ملت‌های مستعمره شد که به‌تدریج، شکست استعمارگران و رهایی سرزمین‌های مستعمره را در پی داشت. با این وجود، قدرت‌های استعمارگر و حکومت‌های استبدادی با تروریست خواندن قیام‌های رهایی‌بخش، آن‌ها را سرکوب می‌کردند. به‌رغم نکوهش و محکومیت پدیده‌ی استعمار و استبداد و رسمیت یافتن جنبش‌ها و قیام‌های رهایی‌بخش در سازمان ملل، هنوز برچسب و اتهام تروریسم به این قیام‌ها زده می‌شود؛ به‌خصوص بعد از تولد و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری در جهان اسلام، این اتهام‌ها بیشتر شده است. مثلاً جنبش «حماس» که برای مبارزه با اشغالگران متجاوز و احقاق حقوق ملت فلسطین شکل گرفته است، از جانب کشورهای متعددی، «گروه تروریستی» خوانده شده است. (یورونیوز فارسی، ۱۴۰۳) حال این پرسش مطرح می‌شود که دفاع، مقاومت و مبارزه در برابر تروریست‌ها، متجاوزان و اشغالگران از منظر فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل



چگونه است؟ نوشتار حاضر با روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در صدد دستیابی به پاسخ پرسش مزبور است.

۱. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی، لازم است که برخی از کلمات در این تحقیق تعریف و مفهوم‌شناسی شود. در این مقاله، سه کلمه نیازمند تعریف است که در پی می‌آید:

۱-۱. دفاع مشروع

دفاع در لغت کلمه عربی مصدر باب مفاعله از ریشه «دفع» به معنای راندن، دورساختن، برگرداندن، سد کردن، کوچ کردن، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۸۸) حمایت، یاری کردن (زبیدی، ۱۴۰۴: ۱۱۵) و منع کردن (مصطفوی، ۱۴۲۶، ۳: ۲۴۷) آمده است. در واقع، دفاع رد کردن و دور ساختن خطر مهاجم است که توسط مدافع شکل می‌گیرد. مشروع از «شرع» است که به معنای روا دانسته شده و مجاز شمرده شده و آنچه طبق شرع و قانون انجام گردد، می‌باشد. (خوری شرتونی، ۱۴۰۳: ۵۸۴) دفاع مشروع در اصطلاح حقوقی قاعده‌ای است که در صورت تحقق شرایط و مصادیق آن، مسئولیت مدنی و ضمان قهری از مدافع سلب می‌گردد؛ یعنی مسئولیت صدماتی که هنگام دفاع توسط مدافع به مهاجم وارد می‌شود، متوجه مدافع نخواهد بود. (ولیدی، ۱۳۷۲: ۱۶۱) به عبارت دیگر، اگر کسی هنگام دفاع، مرتکب عملی نسبت به مهاجم گردد که از نظر قانون جرم محسوب می‌شود، به خاطر آن عمل، مجازات نمی‌گردد و نسبت به آن، فاقد مسئولیت است. (صانعی، ۱۳۵۱، ۱: ۱۹۳)

۲-۱. مقاومت

«مقاومت» در لغت از «قوام» و «قام» از باب مفاعله است که به معنای استواری و پایداری (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۴، ۴۹۹) است. در قرآن کریم، باب «استفعال» این ماده یعنی «استقامت» به کار رفته (شوری، ۱۵؛ توبه: ۷؛ فصلت: ۳۰؛ احقاف: ۱۳) که به معنای پایداری و ملازم بودن «صراط مستقیم» و راه حق و حقیقت است. (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۰) مقاومت را در جنبش‌ها و نهضت‌های رهایی‌بخش می‌توان به



صبر، پایداری و ثبات در تداوم مبارزه و نیل به اهداف تعیین شده دانست.

۱-۳. اشغالگری

«اشغال» از ماده «شغل» است که به معنای عدم فراغت و خالی بودن از کاری است؛ یعنی مقابل فراغت و بیکاری است؛ (مصطفوی، ۱۴۲۶، ۶: ۹۷) اما کلمه اشغال به معنای تصرف یک سرزمین در زبان عربی استفاده نمی‌شود و معادل عربی آن، «احتلال» است. از نظر حقوقی در اسناد بین‌المللی، در کنوانسیون‌های لاهه، اشغال تعریف شده است. بر اساس کنوانسیون سوم لاهه، اشغال عبارت است از: «اقتدار و حاکمیت نظامی بر سرزمین یکی از طرفین مخاصمه». در ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه، درباره تعریف اشغال چنین آمده است: «زمانی سرزمینی اشغالی محسوب می‌شود که به‌طور واقعی تحت حاکمیت نیروی نظامی متخاصم قرار گرفته باشد». (احمدی‌نژاد، امین‌الرعايا و متاجی، ۱۳۹۹: ۱۲۶۶)

۱-۴. ترور و تروریسم

کلمه «ترور» دارای ریشه لاتین «Ters» است. معادل عربی آن ارعاب، به معنای ایجاد ترس و وحشت است. تروریسم پدیده جدیدی نیست، بلکه از قدیم در جوامع بشری وجود داشته و امروزه تنها در شکل و روش انجام آن تفاوت به وجود آمده است. برای ترور و تروریسم تعریف واحدی وجود ندارد و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است که به یکی از این تعاریف که مناسب‌تر به نظر می‌رسد، اشاره می‌گردد: «به هر نوع توسل و استفاده از خشونت و اقدام مجرمانه‌ای که از سوی گروه سازمان‌یافته علیه افراد یا اموال آن‌ها یا تهدید غیرقانونی به استفاده از این روش‌ها با هدف مرعوب کردن ملت‌ها که موجب سلب امنیت و آسایش عمومی گردد، تروریسم تلقی می‌شود». (کارگری، ۱۳۹۱: ۲۵)

۲. پیشینه تحقیق

درباره موضوعات دفاع شرعی و مقاومت در برابر تجاوز و اشغالگری، مباحث ارزشمندی در متون کهن فقهی در دسترس است که معمولاً در ذیل باب جهاد مطرح



شده (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲: ۱۳۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۲: ۴) و در برخی متون فقهی بعد از باب حدود، به صورت مستقل مطرح شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۷۶) در برخی دیگر در بحث بغی و «کتاب الباغی» به دفاع شرعی پرداخته شده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۴۵) در واقع بحث دفاع مشروع و مقاومت علیه دشمن متجاوز در دو موضع از ابواب فقهی مطرح شده است؛ یکی در ذیل باب جهاد و دیگری در مبحث حدود. افزون بر آن آثار وزین تحقیقی و تألیفی در موضوعات نامبرده نگارش یافته و به بررسی آن‌ها از منظر فقهی-حقوقی پرداخته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد: مقاله «واکاوی تطبیقی دفاع مشروع در فقه امامیه و حقوق بین الملل» نوشته سید حسین حسینی زندآبادی، احمد عابدینی، نادعلی عاشوری و رضا عباسیان؛ مقاله «دفاع مشروع در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی» نوشته حسن حاجی تبار فیروزجایی، نسیم چیتگر و فائزه عیوضی؛ مقاله «حق مقاومت در برابر اشغال با تأکید بر وضعیت فلسطین» نوشته امیر مقامی و امید شیرزاد؛ مقاله «تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین الملل با تأکید بر وضعیت اراضی غزه» نوشته مریم احمدی نژاد، یاسر امین الرعایا و محسن متاجی؛ کتاب «مبانی فقهی جهاد» نوشته سید جواد ورعی؛ کتاب «آیین اشغالگری» نوشته عزیز حیدر، ترجمه سعید طبیعت شناس؛ کتاب «اشغال نظامی از دیدگاه حقوق بین الملل» نوشته هاجر سیاه رستمی؛ کتاب «فقه المقاومه» نوشته آیت... محمد مهدی آصفی.

به رغم غنا و ارزشمندی آثار نامبرده، هرکدام به تنهایی درباره دفاع مشروع و مقاومت و مبارزه با تعدی و اشغالگری از منظر فقه، دارای تحلیلی جامع و منسجم نیست و هریک به زاویه‌ای از موضوع پرداخته است. سعی و تلاش تحقیق حاضر بر آن است که این موضوع را از نگاه فقهی به صورت جامع تر و منسجم تر تحلیل و بررسی نماید.

۳. مقاومت و مبارزه با تجاوز، ترور و اشغالگری در فقه اسلامی

مقاومت و مبارزه با تجاوز، ترور و اشغالگری در فقه اسلامی، ارتباط وثیق و مستقیم با جهاد دفاعی دارد که در فقه سیاسی دارای جایگاهی ویژه و خاصی است و به صورت جزئی تر، مشروعیت و ضرورت مقاومت و مبارزه با اشغالگری از منظر فقه اسلامی



با سه موضوع قابل تحلیل و استدلال است: ۱) دفاع شرعی (دفاع مشروع فردی)؛
۲) دفاع از سرزمین و کیان اسلامی؛ ۳) قاعده نفی سییل.

۳-۱. وجوب دفاع شرعی

منظور از دفاع شرعی، مقاومت و دفاع در برابر دشمنی انجام می‌گیرد که به قصد تعرض بر نفس، عرض و مال فرد مدافع، بر او هجوم آورده است. بر این نوع دفاع، «صیال» نیز گفته شده است. (آصفی، ۱۴۳۰: ۱۷) بسیاری از فقهای شیعه، نه تنها این نوع دفاع را مباح و جایز دانسته، بلکه اگر تعرض بر جان و آبروی انسان واقع گردد، واجب شمرده‌اند؛ علامه حلی در کتاب قواعد نوشته است: «دفاع شخص از جان و اهل و عیالش با هرآن چه در توان دارد واجب است و تسلیم شدن در برابر دشمن جایز نیست و انسان می‌تواند از مال خود همچون جانش دفاع کند و اگر در این راه کشته شود، شهید است». (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳: ۵۷۱) وی در کتاب منتهی‌المطلب گفته است: «اگر کسی جان، مال و حرمش مورد تعرض قرار گیرد، به اجماع فقها جایز است که به دفاع پردازد و اگر در این راه کشته شود، شهید است». (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۲۶) شیخ طوسی ضمن نقل دو دیدگاه از مذهب فقهی شافعی درباره دفاع شرعی، دفاع از جان و مال را واجب دانسته و افزوده که در این شرایط تسلیم شدن به متجاوز جایز نیست؛ شیخ طوسی در این حکم، دو دلیل اقامه نموده است: اول آیه قرآن که فرموده است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». (بقره: ۱۹۵) دوم دلیل عقلی که عقلاً واجب است انسان مضار و ضررها را از نفسش دفع کند و اگر کسی از نفسش دفاع نکند، عقلاً مستحق مذمت خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۳۴۵) شهید اول در دروس، دفاع از جان و حریم را واجب دانسته و افزوده که در صورت عجز از دفاع و امکان فرار، بر کسی که مورد تعدی قرار گرفته واجب است فرار کند (عاملی، ۱۴۱۷، ۲: ۵۹) تا به جان و حریمش آسیبی وارد نشود. صاحب جواهر نوشته است: «بر کسی که جان یا جان افراد همراه وی مورد تعرض قرار گیرد، دفاع بر او واجب است و نباید در برابر مهاجم تسلیم شود». (نجفی، بی تا، ۴۱: ۵۸۹) فاضل هندی در کشف‌الثام می‌گوید: «دفاع از نفس و حریم واجب است



و تسلیم شدن جایز نیست؛ زیرا دفاع در اینجا مصداق نهی از منکر است و دفع ضرر محسوب می‌شود که عقل آن را لازم می‌داند». (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰: ۶۴۹) شیخ جعفر کاشف‌الغطا دفاع شرعی را بر سه قسم تقسیم نموده است: ۱. دفاع از جان؛ ۲. دفاع از عرض و آبرو؛ ۳. دفاع از مال. اول و دوم را واجب و سوم را مستحب دانسته است. (کاشف‌الغطا، ۱۴۲۲، ۴: ۲۹۲)

دیدگاه مشهور در مذهب شافعی دفاع از ناموس را به صورت مطلق واجب می‌داند، چه مهاجم کافر باشد و چه مسلمان؛ اما دفاع از جان را در صورتی واجب می‌داند که مهاجم کافر و حیوان باشد و اگر مهاجم مسلمان باشد یا مال مورد هجوم قرار گیرد، دفاع را جایز دانسته است. (الخِین، البُغَا، ۱۴۱۳، ۸: ۹۱) دیدگاه مذهب فقهی حنبلی نیز وجوب دفاع در محافظت از جان و عرض و ناموس است؛ اما در مورد وجوب دفاع از مال، فقهای حنبلی دچار اختلاف هستند. (شنتیپی، بی‌تا، جزء ۳۹۲: ۳) ابوعبدالله مالکی از فقهای مذهب مالکی نیز دفاع از نفس و ناموس را واجب دانسته و از ابوبکر بن عربی فقیه و مفسر مالکی جواز دفاع را نقل کرده است. (ابوعبدالله مالکی، ۱۴۰۹، ۹: ۳۶۸)

آنچه از سخنان و دیدگاه‌های فقهای مسلمان به دست می‌آید، دفاع، مبارزه و مقاومت در برابر مهاجمانی که قصد جان، عرض و ناموس انسان را دارد، واجب است؛ اما دفاع و مقاومت در مقابل کسی که به قصد اخذ مال انسان حمله کرده است، جایز است و طبق احادیث منقول، کشته شدن در این راه، درجه و فیض شهادت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. (سابق، ۱۳۹۷، ۲: ۵۷۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۹۵) واضح و مبرهن است که متجاوزان و اشغالگران در هر جای عالم اسلامی چه قضیه فلسطین و چه غیر آن، هرگاه به تعدی و تجاوز اقدام کردند، مرتکب جنایت کشتار فردی و جمعی مسلمانان شدند، در واقع جان، عرض و همه هستی آنان مورد تعرض دشمن متجاوز و اشغالگر قرار گرفته است. بنابراین بر پایه دیدگاه فقهی فقهای مسلمان، دفاع، مقاومت و مبارزه مسلمانان با متجاوزان، اشغالگران و کلیه تروریستان واجب و تکلیف شرعی است.



۲-۳. وجوب دفاع از سرزمین و کیان اسلامی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مستند فقهی دفاع و مقاومت و مبارزه با تعدی و اشغالگری، وجوب دفاع از سرزمین و کیان اسلامی است. فقهای مسلمان در دفاع از سرزمین و کیان اسلامی اجماع دارند و دفاع و مبارزه را به صورت مطلق واجب می‌دانند. (آصفی، ۱۴۳۰: ۱۸۳) بررسی مستندات و منابع دیدگاه‌های فقهی و فتوای هر یک از فقهای مذاهب اسلامی درباره مقاومت و مبارزه با اشغالگری، کاری است که فرصتی بیشتر و مجالی دیگر می‌طلبد. در این نوشتار به نقل فتوا یا دیدگاه فقهی تعدادی از فقهای مذاهب پنج‌گانه فقهی به‌عنوان نمونه بسنده می‌گردد.

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در بیان عدم جواز جهاد در رکاب حاکمان جور، گفته است: «اگر کیان و بیضه اسلام از جانب دشمن مورد تهدید قرار گیرد، در هر صورت؛ حتی در رکاب حاکم ظالم، جهاد بر مسلمانان واجب است». (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰) ابن ادریس حلی در سرائر بیان کرده است که در صورت تهدید بیضه اسلام یا گروهی از مسلمانان از جانب دشمنان با خطر مواجه شوند، دفاع و جهاد بر مسلمانان واجب می‌شود. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲: ۴) صاحب جواهر در بیان تفاوت جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی، گفته است: «اگر دشمنانی از کفار بر مسلمین حمله کنند که بیضه و کیان اسلامی با تهدید مواجه شود، جهاد بر همه مسلمانان واجب می‌گردد؛ چه مرد و چه زن، چه سالم و چه مریض و معیوب، چه آزاد و چه برده و در این صورت، به اذن امام نیازی نیست». (نجفی، بی‌تا، ۲۱: ۱۸-۱۹) امام خمینی در بیان اقسام دفاع نوشته است: «در صورتی که بلاد مسلمین و مرزهای مملکت اسلامی با هجوم دشمن مواجه گردد و کیان اسلامی در خطر واقع شود، جهاد با مال و جان بر مسلمانان به هر نحو ممکن واجب است». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۱: ۴۸۵) ایشان در جای دیگر گفته که «اگر در بعضی از بلاد اسلامی، خوف هجمه دشمن وجود داشته باشد، بر جمیع دولت‌های اسلامی واجب است که به دفاع از آن پردازند». (موسوی خمینی، ۱۴۰۴، ۱۳۵)

ابن عابدین دمشقی از فقهای حنفی گفته است: اگر مرزی از مرزهای سرزمین



اسلامی، مورد تعرض دشمن قرار گیرد، بر ساکنان نزدیک آن محدوده، واجب عینی (فرض عین) است که به جهاد و مبارزه بپردازند؛ اگرچه جهاد بر زن واجب نیست؛ اما هنگام تعدی دشمن به سرزمین اسلامی، جهاد بر زنان نیز واجب می‌گردد. (ابن عابدین دمشقی، ۱۴۱۲، ۴: ۱۲۴-۱۲۶) صاحب‌العنایه شرح‌الهدایه از فقهای حنفی در سده هشتم هجری ضمن بیان کسانی که جهاد بر آنان واجب نیست، زمان حمله دشمن بر بلاد اسلامی را از این حکم استثنا نموده و دفاع را بر همگان واجب عینی (فرض عین) می‌داند؛ چه زن، چه مرد، چه انسان آزاد و چه برده. (بابرتی، بی‌تا، ۵: ۴۴۲) کاسانی حنفی از فقهای قرن ششم هجری در بحث جهاد گفته است: «در صورت ناتوانی مرز نشینان از مقاومت در مقابل کفار، بر مسلمانانی که نزدیک ایشان قرار دارد، واجب است که با جان و مال به مساعدت آن‌ها بپردازند و اگر کفایت نکرد، بر مسلمانان بعدی طبق قاعده الاقرب فالاقرب، مقاومت و دفاع واجب می‌گردد». (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶، ۷: ۹۸)

ابن عسکر مالکی بغدادی از فقهای مالکی در سده‌های هفتم و هشتم هجری، در کتاب ارشاد السالک نگاشته است که «در صورت ورود کفار به سرزمین اسلامی، دفاع و مقاومت بر هرکسی که توان مبارزه دارد؛ اعم از مرد، زن، برده و غیر برده واجب عینی است». (ابن عسکر بغدادی، بی‌تا، ۱: ۵۰) صعیدی عدوی از فقهای مالکی در سده دوازدهم هجری، جهاد فرزندان را بدون اذن والدین جایز نمی‌داند، مگر اینکه کفار به سرزمین اسلامی حمله کرده باشد. در این صورت، جهاد فرزندان منوط به اذن والدین نیست. وی با استناد به حدیثی از رسول مکرم اسلام، مرزبانی (الرباط) و محافظت از مرزهای مملکت اسلامی و جلوگیری از ورود کفار به سرزمین اسلامی (دارالاسلام) را افضل و برتر از جهاد می‌داند (صعیدی عدوی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۷) شربینی شافعی از فقهای شافعی در سده دهم هجری، مقاومت و مبارزه با کفاری که وارد بخشی از سرزمین اسلامی شده و حتی یک جزیره یا کوهی از مملکت اسلامی را اشغال کرده‌اند، بر همه اقشار جامعه اسلامی (اعم از زن، مرد، برده، غیر برده و فرزندان) که نزدیک به آن منطقه هستند، واجب عینی دانسته است. (شربینی شافعی،



۱۴۱۵، ۶: ۲۲) مرداوی دمشقی از فقهای حنبلی در قرن نهم هجری، مقاومت و مبارزه را هنگام حمله کفار به بلاد اسلامی (اهل بلد اشغال شده و نزدیک به آن) واجب عینی دانسته و در این مسئله میان مرد و زن، برده و غیر برده تفاوتی قائل نشده است. در نظر مرداوی کسانی که از مناطق اشغالی فاصله دارند، در صورت عدم کفایت و توانایی ساکنان آن و مناطق نزدیک به آن، تکلیف دفاع و جهاد بر ایشان نیز واجب عینی می‌گردد. (مرداوی دمشقی، بی تا، ۴: ۱۱۷-۱۱۸)

با توجه به دیدگاه‌های فقهی مذاهب پنج‌گانه اسلامی درباره دفاع از سرزمین و کیان اسلامی و مقاومت و مبارزه با اشغالگری نکات ذیل به دست می‌آید: ۱. مقاومت و مبارزه با اشغالگران واجب عینی است و بدون قید و شرط بر تک تک افراد مسلمان تکلیف است؛ ۲. اشغال بخش کوچکی از سرزمین اسلامی حتی یک جزیره یا کوه، موجب وجوب مقاومت، دفاع و مبارزه با اشغالگران است. در این موضوع، قاعده «الاقرب فالاقرب» حائز اهمیت است؛ ۳. مرزبانی (الرباط) مملکت اسلامی که مانع ورود کفار به سرزمین اسلامی می‌گردد، برتر از جهاد است؛ ۴. امروزه، فلسطین بخش اشغال شده سرزمین اسلامی محسوب می‌شود و مبارزان فلسطینی مرابطین مملکت بزرگ اسلامی هستند؛ ۵. در صورت عدم کفایت و توانایی مجاهدان سرزمین اشغال شده، بر مسلمانان اطراف آن محدوده، با توجه به قاعده «الاقرب فالاقرب» واجب عینی است که به کمک ایشان بشتابند و خط مقاومت را تقویت کنند.

۳-۳. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از قواعد فقهی محسوب می‌شود که مستند مهم آن، آیه ۱۴۱ سوره نساء^۱ است و علمای مسلمان درباره این قاعده اجماع دارند و بر این باورند که خداوند حکمی که موجب سبیل و تسلط کافران بر مسلمانان گردد، قرار نداده است. (فاضل لنکرانی، بی تا، ۲۳۳) مستند دیگری که برای قاعده نفی سبیل ذکر شده است، حدیث «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۳۳۴) است که از مستندات اصلی این قاعده محسوب می‌گردد. (نجفی، بی تا، ۳۸: ۱۸۷) به

۱. وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.



باور شیخ انصاری این قاعده بر بیشتر قواعد دیگر حکومت دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ۴: ۱۴۲) درباره مفاد قاعده نفی سبیل احتمالات متعددی مطرح شده است؛ برخی مفاد این قاعده را نفی تشریح هر حکمی دانسته‌اند که موجب سبیل و سلطه کفار بر مسلمانان گردد؛ یعنی خداوند حکمی تشریح نکرده است که به سلطه کفار بر مسلمین منجر گردد. (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۲۳۳) برخی دیگر با توجه به آغاز آیه شریفه «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، نفی سبیل را مربوط به قیامت دانسته و گفته‌اند که سبیل به معنای حجت است؛ یعنی کفار در قیامت هیچ حجتی علیه مسلمانان ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵: ۱۲۰-۱۲۱)

دیدگاه دیگر درباره مفاد قاعده نفی سبیل وجود دارد که برتر به نظر می‌رسد و آن اینکه منظور نفی مطلق سلطه کفار بر مسلمین است؛ (مراغی، ۱۴۱۷، ۲: ۳۵۷) زیرا بر اساس قاعده ادبی «وقوع نکره در سیاق نفی مفید عموم است»، در آیه شریفه مورد نظر، کلمه «سبیل» «نکره» است و در سیاق نفی واقع شده است. بنابراین مفاد این قاعده نفی هر نوع سلطه و تسلط کفار بر مسلمین است؛ سلطه قانونی، سلطه فرهنگی، سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی و سلطه نظامی. یکی از انواع سلطه‌ها، تسلط بر سرزمین و مرزهای مسلمین و اشغال سرزمین ایشان است؛ چنانکه رشیدرضا به این موضوع اشاره کرده است. (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۴: ۳۵۵) مسلماً اشغال سرزمین مسلمین یکی از مصادیق بارز سلطه کفار بر مسلمین است که باید در صدد مرتفع ساختن آن بود و اگر راهی جز مقاومت و مبارزه وجود نداشته باشد، وظیفه مسلمانان است که از این طریق با بیرون راندن کفار، به اشغال سرزمین اسلامی و سلطه کفار بر مسلمین پایان دهند.

۴. مقاومت و مبارزه با تجاوز و اشغالگری در حقوق بین‌الملل

مقاومت و مبارزه با اشغالگری را در حقوق بین‌الملل می‌توان با دو موضوع، تحلیل کرد و مستدل ساخت: ۱. دفاع مشروع، دفاع فردی یک دولت در مقابل دولت متجاوز و دفاع جمعی چند دولت در برابر متجاوز؛ ۲. حق تعیین سرنوشت و جواز مقاومت و مبارزه جنبش‌ها و جریان‌های آزادی‌بخش.

۴-۱. حق دفاع مشروع^۱

چون دفاع در غریزه انسان ریشه دارد، در تاریخ بشر از قدمت زیادی برخوردار است و حق دفاع در قوانین یونان و روم باستان نیز رسمیت داشته است. (کلانتری، ۱۳۸۳: ۱۰۲) در حقوق قدیم فرانسه، کسی که هنگام دفاع مرتکب جرم می‌شد، او را مجرم می‌شمردند، ولی مجازات نمی‌کردند. (خسروی، ۱۳۷۳: ۵۵) از دیرباز حکومت‌ها تلاش می‌کردند که در قالب دفاع پیشگیرانه به کشور همسایه حمله کنند و به بیرون از مناطق سرزمینی خود به استقبال جنگ بروند و در دوران جدید نیز در عرف بین‌المللی، علاوه بر دفاع بعد از تجاوز، سبقت در جنگ یا دفاع پیشگیرانه را در صورت حمله قریب‌الوقوع طرف مقابل مجاز بود. در قرارداد عمومی ضد جنگ که در سال ۱۹۲۸ م. منعقد شد، دفاع مشروع به‌عنوان حق ذاتی هر دولت شناخته شد که قطع نظر از هر پیمان و معاهده‌ای، می‌توانست از تمامیت ارضی خویش در مقابل تعدی یا احتمال آن از سوی متجاوز، دفاع کند و خود می‌توانست در تشخیص شرایط دفاع و آغاز جنگ دفاعی، شایسته تصمیم‌گیری باشد. (Bishop, 1962, 776)

با پایان جنگ جهانی دوم و شکست متحدین، در دادگاه نورنبرگ، شکست‌خوردگان هنگام محاکمه به‌ضرورت و دفاع مشروع استناد جستند؛ یعنی حملات آن‌ها خصوصاً آلمان به کشورهای همسایه، حالت پیشگیرانه داشته و به‌منظور دفاع از خود انجام شده است. (خسروی، ۱۳۷۳: ۱۱۵) متفقین که پیروز جنگ بودند، باره این استدلال و با تشکیل سازمان ملل متحد، در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، تعدی و کاربرد زور نسبت به همسایگان ممنوع اعلام شد. در ماده ۵۱ منشور، دفاع پیشگیرانه را موجب سوءاستفاده دانسته و دفاع مشروع را بعد از تجاوز طرف مقابل، به‌عنوان حق تلقی کرده‌اند که البته تا تصمیم‌گیری شورای امنیت درباره تعدی کشور متجاوز و منازعه فی‌مابین آن‌ها، جواز استفاده از حق دفاع مشروع ادامه خواهد داشت. (Dinstein, 1982, 163) در واقع حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، به حمله مسلحانه کشور متجاوز مقید و مضیق گردید؛ یعنی بعد از حمله کشور متجاوز،

1. Self-Defense



کشوری که مورد تعدی واقع شده، می تواند از حق دفاع مشروع استفاده کند. در غیر آن، اقدام نظامی علیه هر کشوری، نامشروع بوده و مستلزم ضمانت اجرای بین المللی کیفری و حقوقی خواهد بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۳۲)

با ورود قرن ۲۱ میلادی، در تفسیر ماده ۵۱ منشور ملل متحد، میان حقوق دانان اختلاف نظر به وجود آمد. عده ای حق دفاع بازدارنده را از آن استفاده کردند و «حمله قریب الوقوع» طرف مقابل را شرط مشروعیت آن دانستند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق و هم چنین حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای عراق با همین تفسیر توجیه شد؛ اما بیشتر حقوق دانان به تفسیر مضیق باور دارند و استفاده از حق دفاع مشروع را بعد از تعدی و تجاوز طرف مقابل، مجاز می دانند. (حقیقت پور، ۱۳۹۹: ۳۸)

با توجه به اینکه مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، تنها دولت ها چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، از حق دفاع مشروع برخوردار هستند. (Simma, at al, 1991, 1403)

مقاومت گروه ها و جنبش های آزادی بخش در برابر اشغالگران مشمول این ماده نمی گردد.

۲-۴. حق تعیین سرنوشت از طریق مقاومت و مبارزه

اگر بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، دولت ها دارای حق دفاع مشروع هستند، گروه های و جنبش های رهایی بخش، از حق تعیین سرنوشت از طریق مقاومت و مبارزه با استعمارگران و اشغالگران برخوردار هستند؛ بر پایه اصل ۵۵ منشور ملل متحد، تعیین سرنوشت ملت ها توسط خودشان مطرح شده (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۳) و در بند ۲ ماده ۱ پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسئولیت بین المللی، نقض این اصل را موجب مسئولیت کیفری بین المللی دانسته است و حقوق دانان، این اصل را یک «قاعده آمره» در حقوق بین الملل می دانند. (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۳)

پذیرش مقاومت، مبارزه و اعمال زور توسط گروه ها و جنبش های رهایی بخش در حقوق بین الملل مبتنی بر همین اصل است. بعد از جنگ جهانی دوم، توسل به زور علیه یک کشور در حقوق بین الملل (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد) ممنوع اعلام شد و به نظر برخی به عنوان قاعده آمره مورد تأکید قرار گرفت؛ اما بر این



اصل، دو استثنا وارد شد: یکی دفاع مشروع و دیگری مقاومت و مبارزه نهضت‌ها و جریان‌های آزادی‌بخش که در هر دو مورد، استفاده از «زور» مجاز دانسته شده است. مجمع عمومی سازمان ملل در دو مورد (قطعنامه تعریف تجاوز و اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه)، تکلیف نهضت‌های رهایی‌بخش را به صورت شفاف بیان و با صراحت اعلام کرده که مبارزه و استفاده از زور علیه استعمار، تجاوز تلقی نمی‌شود. (Lec, 1984, 245) اشغال یک سرزمین، نوعی استعمار و بلکه بدتر از استعمار است. بنابراین مردم سرزمین اشغال شده حق دارند که برای پس گرفتن سرزمینشان با اشغالگران، مبارزه کنند؛ زیرا سلطه خارجی بر یک کشور، نوعی تجاوز و جنایت محسوب می‌شود. (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۶) مجمع عمومی سازمان ملل، افزون بر اینکه مقاومت و مبارزه با استعمارگران و اشغالگران را حق ذاتی نهضت‌ها و جریان‌های آزادی‌بخش می‌داند، از دولت‌ها و مؤسسات تخصصی می‌خواهد که از کمک‌های مادی و معنوی به نهضت‌های رهایی‌بخش دریغ نورزند. این کمک‌ها نه تنها مداخله محسوب نمی‌شود، بلکه دولت‌ها وظیفه دارند که برای نابودی اشغال و استعمار به نهضت‌های رهایی‌بخش، کمک کنند. (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۴)

نتیجه‌گیری

با بررسی اجمالی موضوع دفاع، مقاومت و مبارزه با ترور، تعدی و اشغالگری در فقه اسلامی، نتایجی به دست آمد که به عنوان نتایج این پژوهش به صورت ذیل اشاره می‌شود:

۱. دفاع و مقاومت در برابر ترور، تجاوز و اشغالگری در فقه اسلامی با «وجوب دفاع شرعی»، «وجوب دفاع از سرزمین و کیان اسلامی» و «قاعده نفی سبیل»، قابل استناد و تحلیل است.
۲. از دیدگاه فقهای مسلمان، دفاع در برابر مهاجمی که قصد نفس و ناموس یا جان و عرض انسان را دارد، واجب است؛ اما اگر به قصد تصرف مال تعدی نموده، دفاع در



مقابل او جایز است. بنابراین مبارزه و مقاومت در برابر کسانی که به جان، عرض و آبروی انسان تعرض می‌کنند، از نظر فقهی واجب است.

۳. دفاع از سرزمین و کیان اسلامی به اجماع فقهای مذاهب اسلامی و با در نظرداشت قاعده «الاقرب فالاقرب» واجب عینی است؛ یعنی در صورتی که دشمنان بر ثغور و سرزمین اسلامی، حتی یک جزیره یا کوهی از دارالاسلام تعدی کنند، جهاد و مبارزه با دشمن بر تک‌تک افراد جامعه اسلامی؛ مردان، زنان، افراد سالم، افراد معیوب، انسان آزاد و انسان برده، واجب می‌گردد. بنابراین دفاع، مبارزه و مقاومت در برابر اشغالگران، بر همه مسلمین با در نظرداشت قاعده «الاقرب فالاقرب» واجب عینی است.

۴. اگر کفار بر بخشی از سرزمین اسلامی سلطه یافت، بر اساس قاعده نفی سبیل، مسلمانان موظف هستند که با دفاع، مقاومت و مبارزه، این بخش از سرزمین اسلامی را آزاد کنند و سلطه کفار را مرتفع سازند.

۵. از نظر حقوق بین‌الملل، دولت‌ها دارای حق دفاع مشروع بوده و نهضت‌های رهایی‌بخش بر پایه اصل ۵۵ منشور ملل متحد، حق دارند با اشغالگران به مقاومت و مبارزه بپردازند؛ زیرا بر اساس این اصل، مردم تحت استعمار و اشغال می‌توانند به منظور تعیین سرنوشتشان، به مبارزه اقدام کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن عابدین دمشقی، محمدا مین بن عمر، (۱۴۱۲ ق)، ردالمحتار علی الدررالمختار (حاشیه ابن عابدین)، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن عسکر بغدادی، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، إِزْشَادُ السَّالِكِ إِلَى أَشْرَفِ الْمَسَالِكِ فِي فِقْهِ الْإِمَامِ مَالِكٍ، مصر: مطبعة مصطفى البانی.
۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. ابو عبدالله مالکی، محمد بن احمد بن محمد علیش، (۱۴۰۹ ق)، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بیروت: دارالفکر.
۶. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، المکاسب، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
۷. آصفی، محمد مهدی، (۱۴۳۰ ق)، فقه المقاومه، قم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت
۸. بابر تی، محمد بن محمد، (بی تا)، العنایه شرح الهدایه، بیروت: دارالفکر.
۹. حقیقت پور، حسین، (۱۳۹۹)، دفاع مشروع بازدارنده از منظر حقوق بین الملل اسلامی، نشریه
۱۰. خسروی، علی اکبر، (۱۳۷۳)، حقوق بین الملل دفاع مشروع، تهران: مؤسسه فرهنگی آفرینه.
۱۱. الخن، مصطفی، البُغا، مصطفی، (۱۴۱۳ ق)، الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی، دمشق: دارالقلم.
۱۲. خوری شرتونی، سعید، (۱۴۰۳ ق)، اقرب الموارد، قم: کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۱۴. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.





۱۵. سابق، سید، (۱۳۹۷ ق)، فقه السنه، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۶. شربینی شافعی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۵ ق)، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. شنقیطی، محمد بن محمد المختار (بی تا)، شرح زادالمستقنع، قابل دسترسی در: <http://www.islamweb.net>
۱۸. صادقی حقیقی، دیدخت، (۱۳۸۳)، نهضت های رهایی بخش ملی و تروریسم بین الملل از دید حقوق بین الملل، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره های ۲۰۵ و ۲۰۶، ص ۲۸.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. صعیدی عدوی، ابوالحسن علی بن احمد، (۱۴۱۴ ق)، حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، بیروت: دارالفکر.
۲۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، حقوق بین الملل بشردوستانه، تهران: گنج دانش.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ ق)، النهایه، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ ق)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، تحریر الاحکام الشرعیه، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد، (بی تا)، القواعد الفقهیه، قم: بی نا.



۲۹. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، *كشف اللثام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. کارگری، نوروز (۱۳۹۱)، *درون مایه‌های تروریسم*، تهران: نشر میزان.
۳۱. کاسانی حنفی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، (۱۴۰۶ ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. کاشف الغطا، جعفر بن خضر، (۱۴۲۲ ق)، *كشف الغطا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۳. کلاتری، کیومرث، (۱۳۸۳)، *عدالت کیفری خصوصی در نظام کیفری ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق)، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: اسماعیلیان.
۳۵. مراغی، میر سید عبدالله، (۱۴۱۷ ق)، *العناوین الفقهیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. مرداوی دمشقی، علاءالدین ابوالحسن علی بن سلیمان، (بی‌تا)، *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مصطفوی، حسن، (۱۴۲۶ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۰۴ ق)، *زبده الاحکام*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی‌تا)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۴۰. نجفی، محمدحسن، (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
41. Bishop, W (1962), *International Law: Cases and Materials*, Boston, Little, Brown and company.
42. Dinstein, Y. (1982), *War, Aggression and Self-Defense*, Grotious Publication Limited.
43. Lec, Gross (1984), *Essays on International Law and Organization*, New York.
44. Simma, B., et al (1991), *The Charter of the United Nation: A Commentary*, Vol. 2, Oxford University Press